

ساختاری پیچیده، درهم‌تنیده و چندوجهی دارد که فرصت‌های کم‌نظیری را در اختیار نیروهای جوان قرار می‌دهد. این ساختار، از ستاد مرکزی تا نیروهای تخصصی و بسیج، امکان می‌دهد نسل تازه بتواند در لایه‌های مختلف اثرگذار شود.

ستاد سپاه، مجموعه‌ای از بخش‌های هماهنگ‌کننده است که سیاست‌گذاری کلان و تقسیم کار را سامان می‌دهد. در کنار آن ۴ نیروی اصلی قرار دارند.

۱- **نیروی هوافضا**: موتور محرک فناوری موشکی و پهپادی که بخش بزرگی از آن در اختیار متخصصان دهه هفتادی است.

۲- **نیروی قدس**: جبهه خارجی سپاه که امکان تجربه‌های میدانی بین‌المللی را به نیروهای جوان داده است.

۳- **نیروی زمینی**: تجربه مبارزه میدانی و خلاقیت فرماندهی را برای نیروهای جوان فراهم کرده است.

۴- **نیروی دریایی**: با عملیات‌های مستقیم و توسعه تجهیزات جدید، بستری نوین برای نسل تازه در رویارویی با آمریکا را فراهم کرده است.

۵- **بسیج به مثابه دانشگاه اجتماعی**: بسیج یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های پرورش نسل جوان سپاه است؛ شبکه‌ای گسترده از پایگاه‌های محلی، دانشجویی، فرهنگی و حتی فضای مجازی که هم آموزش نظامی و هم تربیت اعتقادی را فراهم می‌کند که عرصه‌ای برای تمرین مدیریت اجتماعی و فرهنگی است و به جوانان میدان داده در قالب گردان‌ها و یگان‌های مستقل نقش‌آفرینی کنند.

سپاه نه‌تنها مصرف‌کننده نیروهای دانشگاهی است، بلکه خود نیز دانشگاه و پژوهشکده دارد. این مراکز فرصتی فراهم کرده‌اند که جوانان در حوزه‌های مهندسی، فناوری‌های نوین و علوم‌انسانی تربیت شوند. پیوند دانشگاه با میدان عملیات، ویژگی منحصربه‌فردی برای آنان است.

از سوی دیگر قرارگاه سازندگی خاتمالانبیا قرار دارد که فقط بازوی عمرانی یا اقتصادی نیست؛ اینها مدرسه‌های بزرگ مدیریت بحران و کارزار ملی هستند. جوانان سپاه از دل همین پروژه‌ها توانست‌اند در ک پیچیدگی‌های اقتصادی، عمرانی و فناوریانه کشور راه به دست آورند و مهارت مدیریت پروژه‌های کلان را تجربه کنند. در نهایت سپاه‌های استانی نقش‌آفرینی می‌کنند. هر سپاه استانی، ترکیبی کوچک از کل سپاه است. نیروی زمینی، بسیج، اطلاعات، فرهنگی و سازندگی، این ساختار به نیروهای جوان امکان می‌دهد در سطح استانی تمام‌قد وارد عرصه مدیریت شوند؛ از فرماندهی گردان‌ها تا فرمان‌ریزی اجتماعی. اگرچه این ساختار در نگاه نخست پراکنده و پیچیده به نظر می‌رسد اما در واقع فرصتی بزرگ برای روشن نسل جدید است، چرا که هر حوزه‌ای - از جنگ سخت تا جنگ نرم، از سازندگی تا سایبری - جایگاهی برای پرسوز توانایی جوانان دارد. همین درهم‌تنیدگی و تکثر میدان‌ها نسل تازه را همواره در معرض آزمون واقعی قرار داده است.

■ تهدیدب‌ها و چالش‌های نفوذی‌ها برای نسل جدید

در نسلی در لحظه روشن، نه فقط با فرصت‌ها، بلکه با تهدیدهای جدی روبه‌رو است. نسل تازه سپاه هم از این قاعده مستثنا نیست. دشمنان و شبکه‌های نفوذی بخوبی دریافته‌اند پویایی، ابتکار و جسارت این نسل می‌تواند معادلات آنان را بر هم زند، از همین رو تاکتیک‌هایی طراحی کرده‌اند تا انرژی این نیروها را امهر یا منحرف کند.

نسل تازه سپاه به دلیل سرعت بالا، ابتکار زیاد و گاهی روحیه ریسک‌پذیر، ممکن است خطاهایی هم داشته باشد. دشمن با بزرگنمایی این خطاها تلاش می‌کند اعتماد عمومی به این نسل را زیر سوال ببرد، فضای روانی جامعه را علیه آنان شکل دهد و درونی‌ترین سرمایه آنان، یعنی اعتماد به نفس و جسارت عمل را تضعیف کند.

یکی دیگر از جلوه‌های نفوذ این است که می‌کوشند نسل جوان را در برابر نسل پیشگسوت قرار دهند. روایت‌هایی مانند «اینها تجربه ندارند» یا «نسل قدیم کنار گذاشته شد» ابزارهایی برای ایجاد شکاف درونی است. در حالی که میدان جنگ ۱۲ روزه نشان داد این نسل توانسته تا نسل اول هم‌افزایی کند و نشان دهد شکاف واقعی در کارزار دشمن است. ضمن اینکه نسل جدید در واقع محصول تربیت نسل اول است.

از هم‌نسل نسل تازه سپاه باید همزمان در ۲ جبهه بجنگد: جبهه بیرونی علیه دشمنان و تهدیدهای نظامی - ترکیبی و جبهه درونی علیه تاکتیک‌های فرسایشی نفوذی‌ها که در نسل تازه سپاه و فشارها کم نیست اما واقعیت آن است که این نسل تازه سپاه در برابر خود اقل‌هاان گشوده‌ای از فرصت‌ها دارد که می‌تواند آن را به نقطه‌ای تعیین‌کننده در تاریخ سازمان رزم ایران بدل کند. حالا این نسل تجربه مستقیم جنگ ۱۲ روزه را به عنوان سرمایه‌ای واقعی با خود به همراه دارد. آنان دیگر صرفاً «نسل بی‌جنگ» نیستند. حالا شبکه‌ای از اعتماد میان آنان و فرماندهی ارشد ایجاد شده است؛ اعتمادی که می‌توان رگه‌های آن را در انتصاب‌ها و واگذاری مسؤولیت‌های تازه مشاهده کرد.

برای نسل جدید، زیست دیجیتال فرصت است؛ این مساله به آنان امکان می‌دهد هم در «جنگ روایت‌ها» دست بالا را داشته باشند و هم در عملیات ترکیبی، ترکیب سخت و نرم را همزمان مدیریت کنند. تغییر نسلی در فرماندهی، اکنون در آستانه تحقق است. این یعنی نسل تازه در آستانه ورود رسمی به لایه‌های بالای تصمیم‌سازی و فرماندهی قرار دارد. ساختار متکثر سپاه (نیروهای زمینی، هوافضا، دریایی، قدس، بسیج، قرارگاه سازندگی و سپاهای استانی) به خودی خود میدان وسیعی برای رشد و ارتقا فراهم می‌کند. گسترش جغرافیای مقاومت و همکاری نزدیک با گروه‌های منطقه‌ای (حزبالله، انصارالله، حشدالشعبی و...) فرصت کم‌نظیری این نسل است. این نسل نه‌تنها مدافع سرزمین است، بلکه خود را بازگیر منطقه‌ای و حتی جهانی می‌بیند.

جنگ ۱۲ روزه نه‌تنها یک رویارویی نظامی، بلکه نقطه عطفی در تحول نسلی سپاه بود. نسلی که تا پیش از آن به «دیدن جنگ» متهم می‌شد، در یک آزمون واقعی - در یک جنگ مدرن بی‌سابقه - توانست نشان دهد هم روحیه ارمانگرایی دهه اول انقلاب را دارد و هم مهارت‌های فناوریانه و ترکیبی متناسب با میدان امروز را.

این نسل تازه به میدان آمده، در چند سطح تمایز خود را آشکار کرده است: «مهندسین و مومن است، بر اصول انقلاب ایستاده و با ادبیات و منطق نسل امروز سخن می‌گوید.» از یادفاند صرف عبور کرده و آفتندی و ته‌اجمی می‌اندیشد.» «فناوری، رسانه، سایبر و دانشگاه را با رزم تلفیق کرده است.» «تعامل اجتماعی دارد، نقدپذیر است و شبکه‌های بسیج و دانشگاه را با هم پیوند می‌دهد» و «حالا به دلیل تجربه مستقیم نبرد، اعتماد فرماندهی ارشد را به دست آورده و در آستانه ورود به سطح فرماندهی کلان قرار دارد.» این تحول اما فقط یک تغییر نسلی ساده نیست، بلکه نشانه‌ای است از اینکه مردم در حال تولید آگاهی تازه از فرماندهی است؛ آگاهی که می‌تواند آینده رزم و حتی آینده حکمرانی را تحت‌تأثیر قرار دهد.

«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ جنگ ۱۲ روزه

تجلی موفقیت سپاه در پرورش نیروهای جوان متعهد، متخصص و کار آز موده

نسل جدید سپاه



دهد، بلکه با تاکتیک‌های جدید جنگی، دشمن را سردرگم کرد، همچنین مدیریت صحنه رسانه‌ای و روانی را نیز در دست گرفت. بسیاری از ناظران خارجی ادعان کردند «نسل جدید سپاه» از نظر تاکتیکی، رسانه‌ای و فناوریانه، یک گام جلوتر از پیش‌بینی‌های اسرائیل عمل کرد. این نسل سال‌ها بر آزادسازی قدس به عنوان امر امکان‌پذیر تأکید می‌کرد اما توسط جریان‌های بیرونی سازش‌خواه سرکوب می‌شد. جنگ ۱۲ روزه، جنگ تغییر معادله‌ها بود. جریان‌هایی که حل معادله را تنها در پذیرش قدرت برتری به نام آمریکا می‌دیدند و نیروهای انقلابی را نادیده می‌گرفتند. حالا شکست خورده‌اند و میدان برای کنگشگری نیروهای انقلابی فراهم شده است. بیژن عبدالکریمی، در سمنیار «خار و میخک، بازخوئی

روایت یحیی سنوار از محور مقاومت» می‌گوید: «امروز در جهان نیرویی وجود ندارد که با مناسبت ناعادلانه جهان‌کنونی که خود را در غزه بخوبی آشکار کرد به مبارزه برخیزد. امروز چه‌گوارایی نداریم که از آرژانتین به کوبا و از کوبا به بولیوی و از بولیوی به الجزایر برود و علیه استعمار بجنگد. نیروی نفی در جهان وجود ندارد. تنها نیروی نفی همین نیروهای هستند که روشنفکران می‌گویند: ما آنها را ترور یست دانسته‌اند؛ سپاه پاسداران ما، بچه‌های بسیج ما، شیعیان حوثی، حزب‌الله لبنان، حماس و حشدالشعبی. فکر تکنید برای توجیه وضع موجود آمده‌ام. من صحنه دیگری را ترسیم می‌کنم و راجع به ایران حرف نمی‌زنم. حکومت‌ها می‌آیند و می‌روند ولی من درباره شان روشنفکر ایرانی حرف می‌زنم.»

یکی از بزرگ‌ترین نقدها به نسل جوان سپاه این بود که «جنگ را ندیده‌اند». تجربه قدسی دفاع مقدس را لمس نکرده‌اند، بنابراین صلاحتیر فرماندهی ندارند. این گزاره، سال‌ها بهانه‌ای بود برای کنار نگه‌داشتن آنان از سطح عالی مدیریت اما جنگ ۱۲ روزه، این معادله را به کلی دگرگون کرد.

جنگی که جوانان سپاه در ۱۲ روز دیدند، شاید به تعبیری مدرن‌ترین جنگی باشد که بشر تاکنون به خود دیده است. نسل‌های جوان سپاه که ۸ سال دفاع مقدس را ندیده‌اند، توانستند تجربه گرانی از این جنگ مدرن ۱۲ روزه کسب کنند. به عبارتی آنها یک‌شبه به فرماندهانی بزرگ و باتجربه تبدیل شدند. قطعا بخش مهمی از پیروزی در جنگ ۱۲ روزه، نتیجه جنگاوری همین جوانان به متن

در روزهای آغازین حمله رژیم صهیونیستی، بسیاری گمان می‌کردند بدنه سپاه بدون فرماندهان ارشد فرومی‌پاشد اما اتفاق برعکس رخ داد. نیروهای جوان، به سرعت وارد میدان شدند، تاکتیک‌ها را طراحی کردند و نبرد را پیش بردند. آنچه در ابتدا «خلأ فرماندهی» تصور می‌شد، به فرصتی بدل شد برای نسل نخست‌وزیر اسرائیل فرصتی را برای ساختارپندی مجدد بنیادی قدرت در خاورمیانه می‌بیند و احساس می‌کند حزب‌الله دچار زخم عمیقی شده است اما پیروزی کامل، دست‌نیافتنی است و آنهاپی که چنین آرزویی می‌کنند در نهایت از کارشان احساس پشیمانی می‌نویسد: «ته‌اجم سال ۲۰۰۳ به عراق به رهبری آمریکا صرفاً درس‌های تلخی را برای رهبران اسرائیلی به همراه داشته است؛ برای آنهایی که با جامه‌طبی‌های خود به دنبال تغییرات ساختاری و بنیادی در لبنان و به طور کلی خاورمیانه هستند.» این رسانه آمریکایی با ارائه شواهد و وقایع تاریخی برای این استدلال خود می‌نویسد: «ته‌اجم سال ۲۰۰۳ به عراق به رهبری آمریکا درسی از تکبر و اعتمادبه‌نفس کاذب را ارائه می‌دهد. با فروپاشی ارتش عراق و حرکت نیروهای آمریکایی به سمت بغداد، دولت بوش - رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا - این خیال را در سر داشت که سقوط صدام منجر به سرنگونی دولت تهران و دمشق نیز می‌شود و به اصطلاح مموکراسی‌های لیبرال در منطقه شوک‌فا خواهند شد.»

آرمان‌های امام و رهبری، همچنان ستون هویتی است.

- روحیه ایثار و حضور داوطلبانه در میدان همچنان برجسته است. جوانان امروز همان‌قدر داوطلبانه وارد کارزار می‌شوند که رزمندگان دهه ۶۰

- پیوستگی نسلی وجود دارد؛ بسیاری از جوانان امروز خود شاگردان میدانی و فکری فرماندهان دفاع مقدسند.

تفاوت‌ها:

قبیل از ورود به بحث تفاوت‌ها باید این مهم را دانست که این نسل جدید، تربیت‌یافته نسل اول هستند. در واقع تمایزات آنها حاصل فهم فرماندهان نسل اول نسبت به الزامات نسل جدید است.

- نسل قدیمی سپاه در فضای دفاعی و پدافندی شکل گرفت؛ آنان مأموریت اصلی را حفظ سرزمین می‌دانستند. در مقابل، نسل جدید نگاه آفتندی دارد و به تغییر وضع موجود به سود ایران و مقاومت می‌اندیشد.

- نسل پیشین درگیر جنگ سخت و کلاسیک بود، نسل جدید جنگ را ترکیبی می‌بیند؛ همزمان رسانه‌ای، سایبری، موشکی و میدانی.

- نسل قدیمی به فرماندهان متکی بود و ساختار عمودی داشت، نسل جدید با خلاقیت فردی و ابتکار میدانی شناخته می‌شود؛ در نبود فرمانده، میدان را به دست می‌گیرند و این در سوریه، عراق و اخیراً در جنگ ۱۲ روزه به وضوح دیده شد.

- نسل قدیمی سپاه با گفت‌مان مقاومت منطقه‌ای شناخته می‌شد اما نسل جدید در پی بسط مقاومت در جهان است.

نسل جدید در حالی که همچنان ریشه در آرمان‌های نسل اول دارد اما از منطق «پدافندی» عبور کرده و به نسل «آفتندی، خلاق و ترکیبی» بدل شده است؛ نسلی که جنگ را فقط برای بقا نمی‌خواهد، بلکه برای تغییر معادلات منطقه‌ای به میدان آمده است. نرگس باجغلی، استاد دانشگاه «جان‌هایکنگر» در مقاله بسیار مهمی در مجله آمریکایی «فارن پالیسی» نوشت: «نسلی جوان‌تر در سپاه پا به عرصه گذاشته است؛ نسلی که نه در دفاع، بلکه در ته‌اجم شکل گرفته است. برخی از این نیروهای جوان که اکنون در دهه چهارم زندگی خود هستند، آماده‌اند مسؤولیت‌های رهبری را به دست بگیرند. این نسل جدید با پهپاد، موشک و جنگ سایبری آموزش دیده‌اند؛ در نبردهای سوریه حضور مستقیم داشته‌اند و در سازمان‌دهی شبه‌نظامیان در عراق نقش ایفا کرده‌اند. امروز این نسل در حال صعود در ساختار سپاه، درگیری را نه‌تنها اجتناب‌ناپذیر، بلکه سودمند می‌داند. برای آنها، بازدارندگی فقط به معنای بقا نیست، بلکه معادله موقعیت منطقه‌ای، غرور ملی و احیای حاکمیت است. حملات ماه ژوئن، همراه با پاسخ محدود اما هدفمند ایران، این نسل جدید را جسورتر کرده است. آنها معتقدند خویشتنداری در ۲ دهه گذشته - بویژه پایبندی اشتباه‌آمیز به توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ - تنها موجب حادتر شدن بیشتر شده است. این واقعیت که اسرائیل توانست تا این حد به خاک ایران ضربه بزند، استدلال آنها را تقویت کرده: ایران به یک بازدارندگی واقعی نیاز دارد و آن را باید فوراً ایجاد کند.»

■ حضور میدانی برای تغییر معادله

تا پیش از جنگ ۱۲ روزه، نسل جدید سپاه در کنار فرماندهی قرار داشت. آنها در میدان حاضر بودند اما در سایه نسل اول عمل می‌کردند؛ منطق هم بود. نسل اول که تعدادی از آنها همچنان فرماندهی ارشد سپاه را بر عهده دارند، نسل طلایی سپاه هستند؛ نسلی که ایران را با وجود نبود تجهیزات، در مقابل ته‌اجم ده‌ها کشور حفظ کردند.

با این حال جنگ ۱۲ روزه، نخستین صحنه‌ای بود که در آن، نسل جدید نه به عنوان «پشتیبان»، بلکه به عنوان «پیش‌برنده میدان» ظاهر شد. برخلاف تصویرسازی‌ها، نسل جدید منفعل نماند؛ آنان در لحظه غیبت فرماندهان ارشد، میدان را به دست گرفتند و مشهود است جنگ فقط با موشک و پهپاد پیش نرفت. جوانان سپاه، همزمان جنگ سایبری، رسانه‌ای و روانی را نیز فعال کردند. انتشار هدفمند فیلم شلیک موشک، همراه با تولید محتوا و هدایت افکار عمومی، نشان داد این نسل، سواد رسانه‌ای و سایبری بالایی نیز دارد.

یکی از ویژگی‌های بارز این نسل، آمادگی ذهنی برای فرماندهی بود. آنها از سال‌ها قبل و به واسطه تدبیر و هوشمندی فرماندهان نسل اول، خود را در جایگاه فرمانده تصویر کرده بودند، به همین دلیل در بحران، دچار سردرگمی نشدند، هر چند ضعف‌ها را پنهان نمی‌کنند و به پذیرش آسیب‌ها تن می‌دهند و آن را فرصتی برای رشد می‌دانند. همین ویژگی باعث شد پس از حمله رژیم صهیونیستی، سریع‌آود را بازسازی کنند. اسرائیل انتظار داشت با حذف فرماندهان ارشد، سپاه دچار سردرگمی شود اما نسل جدید در کنار فرماندهان جدید نسل اول، با حضور فعال، معادله جنگ را به سود ایران تغییر داد. این نسل، نه‌تنها توانست عملیات را ادامه

خود را ببرید در آرامش روز پنجشنبه، ۲۲ خرداد و کمی درباره «نسل جدید پاسداران انقلاب اسلامی» تأمل کنید. به نظر می‌رسد در ذهن جامعه ایرانی نسل جدید نیروهای سپاه



با چهره‌هایی چون شهید «محسن حججی» و شهید «محمد بلبلایی» گره خورده است؛ نسلی که با تکیه بر تجربه فرماندهان میدان دیده، پا به عرصه نبرد در فراسوی مرزها نهاد و گویی هیچ‌گاه بازنگشت. اگر نسل نخست سپاه در دهه ۶۰ هویت خود را از تجربه مستقیم جنگ تحمیلی می‌گرفت، نسل امروز در متن یک «زیست جهادی» ادامه‌دهنده مسیر آنهاست، بی‌آنکه جنگ را زیست کرده باشد. آنچه تصور عمومی از نسل جدید سپاهیان بود اما از ۲۳ خرداد تغییری بنیادی کرد و آزمون واقعی این نسل در جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران رقم خورد؛ روزی که اغلب فرماندهان باتجربه به طور همزمان در حمله‌های تروریستی قرار گرفتند و شهید شدند و انتظار می‌رفت بدنه نیروهای مسلح دچار سردرگمی شود اما معادله به گونه‌ای دیگر پیش رفت؛ چهره‌های ناشناخته‌ای به میدان آمدند و الگوی جدیدی از جنگ را نمایان کردند؛ چهره‌هایی که موشک شلیک می‌کردند اما به همان اندازه به تصویر رسانه‌ای آن موشک می‌اندیشیدند. در عملیات پدافندی نقش داشتند اما همزمان تصویر آفتندی برج‌ها می‌گذاشتند، میدان را می‌چرخاندند و رسانه را مدیریت می‌کردند، در فضای سایبری می‌جنگیدند و جنگ روانی را به خدمت میدان می‌گرفتند.

جنگ‌اخیر نشان داد نسل جدید سپاه نه‌تنها آمادگی جانشینی فرماندهان پیشگسوت را دارد، بلکه با الگویی متفاوت و ترکیبی، قادر است سازمان رزم سپاه را وارد مرحله‌ای تازه کند. این گزارش در صدد پرداخت به این پرسش است: نسل جدید سپاه چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه توانست در نخستین آزمون بزرگ خود موفق شود؟

■ ترکیب باور، دانش و جسارت

نسل جدید سپاه در کنار نسل قدیمی و جنگ‌آموخته دفاع مقدس، هم نسبت به تدین و ایمان اهتمام داشته و هم جنگ و جنگاوری را با فرمت‌ها و متدهای روز و تجهیزات مدرن آموخته است اما نسل جدید سپاه که تربیت شده نسل اول است، دارای چه ویژگی‌هایی است؟

ایمان و باور عمیق: همچون نسل ابتدای انقلاب، این نسل نیز ریشه‌های خود را در باورهای اعتقادی و آرمان‌گرایانه جست‌وجو می‌کند.

تسلط بر فناوری‌های نوین جنگی: این نسل با موشک‌های هوشمند، پهپادها و فضای سایبری و هوش مصنوعی مأنوس است و کار با تجهیزات نسل جدید را بخشی از زیست روزمره خود می‌داند.

جامع‌نگری و آرمان‌گرایی واقع‌گرا: این نسل در عین وفاداری به آرمان‌های انقلاب، جهان را پیچیده‌تر می‌بیند. نگاه آنان صرفاً پدافندی نیست، بلکه با رویکرد آفتندی به تغییر معادلات می‌اندیشند.

غرب‌شناسی و پیوند با دانش: بسیاری از نیروهای این نسل در دانشگاه‌ها رشد کرده‌اند و با مطالعه و آشنایی با ادبیات غرب به درک عمیق‌تری از دشمن دست یافته‌اند.

تکیه بر تجربه به پیشینیان: هر چند خود در دفاع مقدس حاضر نبودند اما سرمایه تجربی نسل‌های قبلی را از طریق روایت‌ها و آموزش‌های مستقیم با خود حمل می‌کنند.

جرات تغییر و خلاقیت سازمانی: از ساختارهای دست‌وپاگیر گریزانند و در میدان، به ابتکار فردی و جمعی تکیه می‌کنند. **اعتمادبه‌نفس و مسؤولیت‌پذیری**: این نیروها خود را موظف به حل مساله می‌دانند، نه گرفتار شدن در ساختارهای سلب. آنان از سال‌ها قبل خود را در میدان‌های نبرد آینده تصویر کرده بودند. به طور کلی این نسل آمیزه‌ای از ایمان، دانش، تجربه غیرمستقیم و خلاقیت است که به آنان جرات رهبری سازمان رزم در شرایط غیرمنتظره را داده است. اگر موشک «شهاب ۳» در سال ۱۳۸۲ به سازمان رزم سپاه اضافه شد، یعنی سپاه از همان سال خود را برای رویارویی با رژیم صهیونیستی آماده کرده است. این مساله به طور ناخوسته این باور را در نسل جدید سپاه شکل داده که به «فردا فکر کند» و حالت «آفتدی» داشته باشد.

■ نسل جدید در آینه مقایسه با نسل اول سپاه

اگر بخواهیم جایگاه نسل جدید سپاه را در کتبم، ناگزیر باید آن را در نسبت با نسل نخست بسنجیم؛ نسلی که در آتش جنگ تحمیلی شکل گرفت و هویت سازمانی سپاه را تثبیت کرد. **شباهت‌ها:**

- هر دو نسل بر آمده از باورهای عمیق انقلابی هستند و پیوند با